

ساختار و حیانی قرآن مجید

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

سخن از چیستی وحی و چگونگی ارتباط خداوند سبحان با پیامبران از دیرباز مورد پژوهش و پرسش بسیاری بوده است و کلیدی ترین بحث در زمینه قرآن مجید نیز درباره وحی می باشد به ویژه که ساختار و حیانی قرآن مجید، از امتیازات بی بدیل آن به شمار می رود اما برخی اندیشمندان مباحث قرآنی و کلام جدید در تبیین و تحلیل ساختار و حیانی قرآن، متفاوت با عمده قرآن شناسان و تفسیر پژوهان گام برداشته اند که موجب پدیداری نگاهی بشری به وحی گردیده و بر این باور تاکید کرده اند که الفاظ و تنظیم عبارات قرآن، و حیانی و الهی نمی باشد بلکه معانی آن بر قلب پیامبر اکرم (ص) القاء شده و آن حضرت (ص)، خود آنها را در قالب الفاظ در آورده است.

از آغاز نزول قرآن بر پیامبر اکرم (ص) تا امروز، مسأله و حیانی بودن قرآن مورد توجه و تأکید دین باوران بوده است اما مخالفان و منکران آن حضرت پدیده وحی را نپذیرفته، آن را بافته های ذهنی پیامبر و یا القاءات دیگران بر شمرده اند.

برخی اندیشمندان مسلمان معاصر نیز پدیده وحی را تجربه نبوی با تجربه دینی بر شمرده اند و تلاش کرده اند تا قرآن را از کلام الهی به کلام بشری تقلیل دهند و الفاظ قرآن را بافته پیامبر اکرم (ص) از یافته های قلبی اش بنگارند. در این نوشتار تلاش بر آن است تا با ارائه تعریف روشنی از وحی و اقسام آن در قرآن، به استدلال درباره ساختار و حیانی قرآن مجید پرداخته شود و پس از معنانشناسی وحی و انواع آن در قرآن به تبیین ساختار و حیانی قرآن و ادله موافقان و مخالفان پرداخته شود.

معنانشناسی وحی در قرآن

واژه شناسان، وحی را به معانی مختلف نقل کرده اند. برخی آورده اند که وحی به معنای اشاره تند و سریع است و گاهی وحی در سخن بر سبیل رمز و کنایه به کار می رود و زمانی نیز به صدایی بدون ترکیب و با اشاره به بعضی اعضای بدن یا به نوشتن می باشد. [1]

در مقایسه اللغه نیز وحی به معنای القای علم پنهانی آمده است و به اشاره و کتاب و نامه و هر آنچه که به غیر القاء می شود تا او را آگاه سازند وحی گفته می شود. [2]

مصطفوی، وحی را القای امری در باطن دیگری دانسته است چه این القاء تکوینی باشد چه با وارد نمودن در قلب و نیز این امر چه از علم یا ایمان یا نور و وسوسه و... بوده باشد و دریافت کننده آن انسان یا فرشته یا غیر این دو باشد و چه اینکه با واسطه یا بدون واسطه بوده باشد. به هر حال وحی موجب علم و یقین است. [3]

برخی معنای وحی را اعلام، گفته اند یعنی مطلبی پنهانی و سریع به کسی اعلام شود یا به نوشته یا سخن و یا اشاره در حال خواب یا بیداری که به تعبیر «محمد رشید رضا» معانی مختلف وحی در دو چیر اشتراک دارند: یکی آگاهی پنهانی و دیگری فوریت. [4]

واژه وحی و مشتقات آن حدود 86 بار در قرآن به کار رفته است که معانی آن یکسان و یک گونه نیست اما

تفسیرشناسان در بیان وحی در قرآن، به چندین معنا اشاره نموده اند:

1. اشاره پنهانی :

این معنا که مطابق با معنای لغوی این واژه است در بیان داستان زکریا (ع) هنگامی که بشارت تولد یحیی را گرفته، آمده است. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» [5] او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنان گفت: به شکرانه این موهبت صبح و شام خدا را تسبیح کنید.

2. هدایت فطری و غریزی :

موجودات اعم از جماد، نبات و حیوان از هدایت غریزی و فطری الهی که از اسرار طبیعت به شمار می آید و اثر شگفت آن آشکار ولی منشاء و مبداء آن از نگاه مردم پنهان است بهره مندند. در قرآن کریم وحی به این معنا آمده است: «وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» [6] و نیز زندگی اسرارآمیز زنبورعسل از چنین هدایتی برخوردار است: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» [7] پروردگارت به زنبورعسل وحی (الهام غریزی) نمود که از کوه و درخت و داربست هایی که مردم می سازند خانه هایی درست کن.. این غریزه و شعور باطنی فطری است که خداوند در درون زنبور عسل قرار داده تا او را در مسیر تکامل قرار دهد و به آن واژه وحی را اطلاق کرد.

3. رابطه خدا با فرشتگان :

فرشتگان نیز دریافت کننده وحی الهی هستند تا آنان سریع و به فوریت فرمان الهی را اجرا نمایند «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا...» [8] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی فرمود: من با شما هستم، پس مردمی را که ایمان آوردند ثابت قدم بدارید.

فرشته امین وحی - حضرت جبرائیل (ع) - همان چیزی را که خداوند به وی وحی می فرمود به پیامبراکرم (ص) می رساند و آیه «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» [9] می تواند ناظر به همین معنا بوده باشد و مفهوم وحی در این آیه با مدلول تنزیل در آیه «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» [10] قرآن فروداورده پروردگار جهانیان است که روح الامین (فرشته وحی) آن را بر دل تو فرود آورده تا از بیم دهندگان باشی. «در بحث وحی، بایستی به واژه نزول قرآن که حدود 260 مرتبه در قرآن تکرار شده است توجه داشت. بنابراین تجزیه و تحلیل وحی در قرآن نمی تواند تنها مبتنی بر واژه وحی و مشتقات آن باشد بلکه باید در تحلیل وحی از واژه هایی مانند نزول قرآن نیز بهره گرفت.

4. القاءات شیطانی :

وسوسه کردن شیطان در تعبیر قرآن با واژه وحی نیز آمده است. یعنی شیطان شبهات و حيله های فریبنده خود را از اراده های پنهانی و سریع و مرموز وارد دل بیماردلان می نماید و از طریق انسان های وسوسه زده به درون انسانهای دیگر و جامعه راه می دهد. «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ..» [11] شیطان ها سخت

دوستان خود را وسوسه می کنند تا با شما ستیزه کنند. » و «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...» ؛ [12] به این گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انسی و جنی برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب یکدیگر سخنان آراسته القاء می کنند. »

بیشترین انحرافات اجتماعی و اخلاقی از وسوسه های شیطانی در اندیشه و روان دانشمندان غفلت زده و دنیا مدار در جامعه پدید می آید و بسیاری از آن انحرافات با پوشش و لباس دین و اصلاح گری دینی نمایان می شود و به واسطه القاءات شیطانی بسیاری از عالمان غیر مهذب، راه را بر پیشوایان حق و رهبران صراط الهی بسته اند. و حتی برخی چنان غافل از گمراهی خویشند که هدایت شدگان را گمراه می پندارند و گروهی گمراه اغوا شده و جاهل تر فریب سخنان زیبایشان را خورده در مسیر شیطان رهسپار می شوند.

5. الهام به انسان :

گاهی انسان پیامی دریافت می کند که منشاء آن را نمی داند به خصوص در تنگناهای زندگی آنگاه احساس می کند درخششی در دل او پدید آمده که راه را به او می نمایند و او را از تنگنا بیرون می آورد، این پیام های راهگشا، همان سروش و الهام غیبی است که از عنایات پروردگار به یاری انسان آمده و در قرآن، به وحی تعبیر شده است. «وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْقَيْمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» ؛ [13] به مادر موسی الهام نمودیم که او را شیرده و چون بیمناک شدی او را در دریا (نیل) بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می گردانیم. »

«وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي...» ؛ [14] به حواریون حضرت عیسی (ع) الهام کردیم که به من و پیامبرم ایمان آورید. »

قرآن کریم این الهام و اعلام پنهانی به مادر موسی و حواریون را وحی خوانده است و بی تردید مادر موسی پیامبر نبوده است تا از وحی پیامبران برخوردار باشد. این موارد غیر از وحی به پیامبران است که در قرآن فراوان بیان شده و گونه های مختلفی دارد.

6. وحی به پیامبران :

اعتقاد به وحی الهی به پیامبران در همه ادیان الهی سابقه ای دیرینه دارد حتی زرتشتیان نیز سروش ایزدی و پیام آور الهی داشته اند... گذشته از تأیید قرآن مجید، در کتب رسمی یهود و نصارا نیز وحی الهی مورد استناد انبیاء می باشد در بسیاری از موارد در عهد عتیق (تورات) از نزول الهام و وحی الهی به «نزول روح خدا» تعبیر شده است. کلمه وحی بارها در تورات آمده است. گاهی پیامبری مستقیم و بدون واسطه دعوت به نبوت می شود و بدون اینکه فرشته ای در میان باشد کلام الهی را می شنود و گاهی نیز وحی با واسطه است. به هر حال این روح خداوند است که به وسیله نبی، متکلم شده و کلام خدا بر زبان او جاری می گردد. در این حال نبی چیزی جز دهان بازگوینده کلام الهی نیست. [15]

سخن گفتن خداوند با پیامبران در قرآن به سه صورت بیان شده است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» ؛ [16] و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجاب یا فرستاده ای بفرستد پس به اذن او هر چه بخواهد وحی می

کند...»

علامه طباطبایی، وحی به پیامبران را چنین بیان کرده است: «سخن گفتن خداوند با بندگانش به یکی از این سه روش است، 1. به وسیله وحی 2. از پس پرده و حجاب 3. یا به وسیله ارسال رسول که به اذن خود هر چه بخواهد به او وحی می کند و آنچه که از ناحیه خدای تعالی به آن جناب وحی شده، قبل از وحی در نفس آن جناب سابقه نداشته یعنی آن حضرت به هیچ یک از معارفی که به وی وحی شده قبلاً آگاهی نداشت و این وحی نوری است الهی و خداوند هر یک از بندگان خود را بخواهد به این هدایت اختصاص می دهد و او را مورد وحی خود قرار می دهد... عطف سه قسم از تکلم خدا با بشر آشکار می سازد که این سه قسم با هم فرق دارند زیرا دو قسم اخیر، یکی مقید به حجاب و دیگری مقید به فرستادن رسول است ولی قسم نخست هیچ قیدی ندارد ظاهر این مقابله آن است که مراد از قسم اول تکلم پنهانی است، تکلمی که در آن هیچ واسطه ای بین خدا و طرف مقابلش نیست...» [17]

این نوع وحی، شاخصه نبوت است که به تعبیر آیت الله معرفت «وحی رسالی» گفته شده است. [18] و به وحی مستقیم (القای مستقیم و بدون واسطه بر قلب پیامبر) و خلق صوت (با رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه ای که کسی جز او نشنود. وحی بر حضرت موسی در کوه طور و بر پیامبر اکرم (ص) در شب معراج این گونه انجام گرفت) و القای وحی به وسیله فرشته (که جبرائیل پیام الهی را بر روان پیامبر (ص) می آورد) گفته می شود. این نکته را باید توجه کرد که اصل معنای لغوی وحی، اشاره سریع و پنهانی است که در تمام معانی وحی در قرآن راه دارد و رابطه پنهانی خداوند با برگزیدگان او وحی نام دارد و این رابطه منحصر به انزال کتب بر انبیاء نیست بلکه می تواند به سه صورت فوق بوده باشد. [19]

وحی در زبان قرآن آن است که خداوند سبحان، پیامبران برگزیده اش را به آنچه که برای انواع هدایت ها و دانش برای آگاهی مردمان است آگاه کند لیکن به روشی راز آلود و پنهانی و از راه های خارق العاده، [20] اما حقیقت وحی امری است که از دسترس اندیشه بشری به دور مانده است و بشر با اندک یافته های علمی و جسته های خویش بدون همراهی با راسخان در دانش و استواران در دین کمترین بهره ای از آن به دست نخواهد آورد.

ساختار وحیانی قرآن

سخن گفتن از حقیقت وحی، از دیرباز مورد توجه و پژوهش اندیشمندان بوده است، در این که وحی بر پیامبران از جانب خداوند می شده است حقیقتی است که دین باوران و مؤمنان همه امت ها به آن اعتقاد داشته و دارند اما در تحلیل چرایی حقیقت وحی، برخی دچار انحراف شده و وحیانی بودن قرآن را با اموری مادی و طبیعی سنجیده اند و با دریافت سخن و کلام الهی و باز گفتن آن با همان الفاظ و واژگان و همان ادبیات تردید کرده اند. شاید این نگاه بر آمده از رویکرد به وحی در مسیحیت بوده باشد چرا که وحی مسیحی میان عنصری بشری و الهی جمع می شود؛ یعنی الهام های الهی لباس بشری می پوشد تا مفهومش به مردم ابلاغ شود. [21] به تعبیری دیگر فرق میان تلقی مفهوم وحی در اسلام و مسیحیت این است که تجسم مفهوم وحی از نظر مسلمانان در یک کتاب قرآن و در نظر مسیحیان در یک فرد (= مسیح) است. [22]

انگاره اندیشمندان مسلمان درباره پدیده وحی قرآن این است که قرآن مجید به لفظ، عین سخن خداست که به وسیله یکی از ملائکه مقرب به پیامبر اکرم (ص) فرستاده شده است. [23] و ما که از این موهبت (تلقی وحی) بی بهره هستیم، و به عبارتی دیگر آن را نچشیده ایم حقیقت آن برایمان مجهول است تنها برخی از آثار آن که از آن

جمله قرآن مجید می باشد و پاره ای از اوصاف آن که از راه نبوت به ما رسیده را دیده و شنیده ایم با این همه نمی توان گفت که اوصاف آن همان است که به ما رسیده زیرا ممکن است اوصاف و خواص و شعبه های دیگری هم داشته باشد که برای ما شرح داده نشده است. [24]

اما خاستگاه وحی از عقل و باطن انسان و اندیشه و نبوغ نیست و از آگاهی های حواس انسانی به دست نمی آید. «این شعور مرموز، از جهانی ماورای عقل و باطن انسان و اندیشه و نبوغ است گرچه ضمیر مخفی و شعور ناآگاه در جای خود درست است ولی راه نبوت و وحی یک راه فکری، نبوغی و اکتسابی نیست بلکه موهبتی است خدادادی.» [25]

اما برخی از دانشمندان وحی را زاییده نبوغ دانسته و گفته اند: وحی همان تراوش وجدان مخفی و تجلی شعور باطن پیامبران است بنابراین فرشته ای در کار نیست و پیامبر (ص) از جانب خدا مأمور نمی باشد. آنچه پیامبران با نام وحی عرضه کرده اند انعکاس افکار درونی آنان است. پیامبران مردانی خیر اندیش و اصلاح طلب بوده اند که خیر اندیشی درونشان به صورت وحی و گاه به صورت ملک تجسم یافته و گمان برده اند که از جایگاهی دیگر بر آنان الهام شده است و به این سبب برخی نادرستی ها که در گفته ها و نوشته های آنان یافت می شود بدیهی و طبیعی است زیرا ساختار فکری و اندیشه چنین مردانی مولود محیط و جو حاکم بر افکار و عقاید مردم آن زمان است. از همین روی در گفتارشان برخی باورهای زمان خویش را آورده اند که سپس نادرستی آن ثابت شده است و گرنه خداوند، اعلی و اشرف از آن است که نادرستی هایی در سخنش یافت شود. [26]

برخی نیز وحی را فعالیت عقل الوهی در نفس و عقل قدسی بشری پیامبر دانسته اند. بنابراین عقیده، نبوت یک ملکه خاص نظیر سایر قوای بشری است که به هنگام اقتضای وقت و محیط شکوفا می شود چنانچه میوه و گل درختان به موقع خویش می شکفت و می رسد... پیامبر وحی را مستقیماً از خداوند دریافت می کند و جبرئیل در واقع جلوه مجازی و کنایی قوه یا ملکه پیامبری است، وحی چیزی نیست که از بیرون به پیامبر برسد بلکه همان فعالیت عقل الوهی در نفس و عقل قدسی بشری اوست. «وحی آن را گویند که از خدا به پیغمبر القا می شود و اما چگونه القا می شود؟ شرحی که مفسرین گذشته در بیان آن نگاشته اند قابل قبول نیست زیرا آنان خدا و رسول را مانند سلطان و وزیر و وحی را به مثابه کلام یا حکم و یا پیغامی تصور نموده اند که به وزیرش ابلاغ می کند و نیز جبرئیل را فرشته ای مجسم که یک نفر ایلچی یا پیغام رسان بین پادشاه که خدا باشد و وزیر یعنی رسول او قرار داده اند.» [27] و «باید دانست که رابطه بین خدا و شخص نبی همین ملکه قدسی نبوت است که آثرا ناموس اکبر و به اصطلاح شرع جبرائیل می نامند... بر چنین قلبی واردات و حالاتی می گذرد آن هم به مقتضای فطرت انسانی و تمام آن پایبند قانون لا یتخلف و ناموس فطرتی می باشد که خدا در انسان قرار داده است او کلام نفسی خود را به گونه ای با گوش های ظاهری می شنود که گویی کسی با او سخن می گوید و با چشمان ظاهری به گونه ای خود را مشاهده می کند مثل این که کسی روبروی او ایستاده است.» [28]

معمربن عباد السلمی (228 هـ) معتقد بود قرآن یک اثر ساخته انسان است و به این معنا الهی است که پیامبری که آن را پدید آورده، از طرفی دارای این موهبت بوده است که قدرت ایجاد کردن آن را داشته باشد... کلام خدا تنها به معنی قابلیت است که خدا به پیامبر خود ارزانی داشته است تا اراده خدا را با الفاظ بیان کند... [29]

نصر حامد ابوزید (متولد 1943 م) متفکر نواندیش از نقد ادبی فراتر رفته و بی محابا پا به عرصه نقد فلسفی جامعه شناسانه، روانشناسانه و تاویل گرانه نهاده که پاره ای از نظریات قرآن پژوهی کم سابقه و بی پروایش در سالهای 1992 تا 1996 سبب جنجال بسیار در مصر و سرانجام صدور حکم ارتداد وی از سوی جامعةالازهر گردید.

آرای قرآنی ابوزید را چنانکه خود وی اشاره کرده است [30] باید در حلقه مکتب ادبی در تفسیر و ادامه کار امین الخولی استاد دانشگاه قاهره و قرآن پژوه مصری داشت که با همکاری چند تن از همفکرانش مکتب تفسیری زبان شناسانه قرآن را پی ریزی کرد و اگر چه آثار او در عین نوظهوری از ارتدکسی (مذهب اعتقادات رسمی) مسلمانی، چندان دور نشد ولی با نقد ادبی بی پروا، شاگردانی چون نصر حامد ابوزید را پرورش داد. عمده ترین نظرات ابوزید را می توان به این ترتیب برشمرد: 1. قرآن اساساً اثری ادبی و هنری است نه کتاب فقه و تاریخ و... 2. قرآن متنی زبانی است و ویژگی های دیگر متون زبانی در آن وجود دارد 3. نص قرآن مانند هر متن دیگری در فرهنگ و واقعیت های اجتماعی خاص خود شکل می گیرد و از این جهت قرآن خود محصولی فرهنگی است. 4. تاریخ مندی نص قرآنی از آنجا که کتاب خداوند مانند هر متن دیگری به زبان بشری تدوین شده است و زبان، اساسی ترین و محوری ترین نماد فرهنگ یک ملت است. قرآن کریم پیوند آشکاری با زبان و فرهنگ و باورهای عصر خود دارد. [31] او قرآن را متنی تاریخی، فرهنگ مند و متأثر از زمانه و زمینه نزول تدریجی آن می شمارد.

از روشنفکران ایرانی که در ساختار و حیانی قرآن تردید روا داشته و آن را برآمده از الفاظ پیامبر و متأثر از زمانه نزول دانسته و حتی فراتر از آن وجود خطا را در آن ادعا کرده اند دکتر عبدالکریم سروش می باشد که علاوه بر کتاب بسط تجربه نبوی، در مصاحبه با آقای هوبینگ، از بسیاری از اصلاح گران تندروی مسلمان پیش تر می رود. مدعای اصلی وی این است که تمام معرفت های بشری و استنباط های انسانی از دین، تاریخی است و خطا پذیرند و قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در بستر آن شکل گرفته بلکه برآمده از ذهن حضرت محمد (ص) و تمام محدودیت های بشری او نیز هست. سروش مدعی است که قرآن آفریده محمد (ص) است، پیامبر به نحوی آفریننده وحی است آنچه او از خدا دریافت می کند مضمون وحی است.. این وحی بی صورت است و وظیفه شخصی پیامبر این است که به این مضمون بی صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد...

شخصیت او نیز نقش مهمی در شکل دادن به این متن ایفاء می کند.. از دیدگاه سنتی در وحی خطا راه ندارد اما امروزه مفسران فکر می کنند وحی در مسائل صرفاً دینی مانند صفات خداوند و حیات پس از مرگ و قواعد عبادت خطا پذیر نیست، آن ها می پذیرند که وحی می تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه انسانی مربوط می شوند اشتباه کند. چون پیامبر به سطح دانش مردم زمان خویش فرود آمده است و به زبان خویش با آن ها سخن گفته است اما من دیدگاه دیگری دارم، من فکر نمی کنم که پیامبر به زبان قوم خویش سخن گفته است در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است او حقیقتاً به آنچه می گفته باور داشته است این زبان و دانش خود او بود و فکر نمی کنم دانش او از دانش مردم هم عصرش درباره زمین، کیهان و ژنتیک انسان ها بیشتر بوده است. [32]

آنچه از مجموع ادعاهای برخی اندیشمندان مسلمان معاصر به دست می آید این است که آنان در ساختار و حیانی قرآن تردید کرده اند و الفاظ آن را عین کلام الهی نمی دانند و دیگر اینکه برخی پیامبری را خیر اندیشی درونی پیامبران بر شمرده اند که انعکاس افکار درونی آنان به صورت وحی و گاه به صورت فرشته تجسم یافته است.

در پاسخ به سخنان طرح شده درباره ساختار و حیانی قرآن به نکات متعددی می توان استدلال نمود که برخی از ان موارد عبارتند از:

1. رویکرد به وحی در الهیات مسیحی (نگرش الهیات جدید پروتستان)، از سنخ تجربه دینی است و همانگونه که

اشارت رفت وحی در این نگاه بر محور شخص مسیح تکیه دارد اما در اسلام و حتی یهود، وحی یک حقیقت کلامی است. در اسلام به قرآن، کلام الله اطلاق می شود. و اعتقاد فقیهان و متکلمان و مفسران اسلامی بر ساختار وحیانی قرآن در لفظ و معنا استوار است و آن را صرفاً کلام خدا می دانند و هرگز در توان پیامبر و هیچ جن و انسی نیست که مانند آن را بیاورد و چنان سخن معجزه آسایی بیان نماید. اما به نظر می رسد سخن آن گروه از اندیشمندان برآمده از نگرش مسیحی به وحی بوده باشد.

2. با بررسی ادعاهای پیش گفته به روشنی ناسازگاری آنها با قرآن مشاهده می شود و تمام ادله و شواهد قرآنی مخالف این ادعاهاست و صراحت آیات به گونه ای است که جایی برای تأویل باقی نمی گذارد. برخی از این آیات وحی را به خدا نسبت می دهند و بر فعل خدا تاکید دارند و در برخی نزول فرشته امین وحی، آیات را نازل می فرمود. هر چند در ادعای سر سید احمدخان و محمد فرید وجدی و سروش، فرشته، ساخته تخیل پیامبر (ص) بود و با این نگاه وجود فرشته وحی نیز تکذیب شده و ساخته و بافته ذهن پیامبر می شود در حالی که مفسران و قرآن پژوهان بر نزول وحی با واسطه فرشته امین وحی در بسیاری از موارد تأکید دارند و کتابهای روایی ما سرشار از روایات مستند در این زمینه است که هم تردید در آن را ناممکن می سازد و هم احتمال بر ساختگی وجعلی بودن آن را منتفی می نماید.

اما برخی آیات تصریح کننده بر ساختار وحیانی قرآن:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» [33] ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که ببیندیشید. «؛ «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ الْكِتَابِ إِلَيْكَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» [34]؛ «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ» [35]؛ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا...» [36]؛ «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» [37]

آیات فوق (و بسیاری از آیات دیگر) بر وحیانی بودن قرآن، کلام الله بودن آن، نزول از جانب پروردگار، نزول با واسطه فرشته امین وحی و نزول عربی آیات جهت اندیشیدن در آن تاکید دارد و حتی عربی بودن آن نیز از کلام الله بودن آن حکایت دارد چرا که صراحت دارد ساختار لفظی قرآن نیز با دست وحی انجام گرفته است. « [38] به تعبیری دیگر «قرآن کریم نه تنها کلام الهی است بلکه تکلم الهی نیز می باشد و هم اکنون خداوند است که با ما سخن می گوید. اگر خدای سبحان قرآن را کلام خود معرفی می کند «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» [39] ظاهر این کریمه آن است که هم اکنون متکلم آن خدای سبحان است. وقتی می توان از این ظاهر اعراض کرد که دلیل عقلی یا نقلی قطعی بر خلاف آن داشته باشیم که چنین قرینه ای در این مقام وجود ندارد. [40]

3. معجزه بودن قرآن و ناتوانی انس و جن در آوردن همانند آن یا همانند بخش کوتاهی از آن خود گواه روشنی بر اعجاز لفظی و معنوی آن دارد و چون پیامبر اکرم (ص) خود انسانی همانند دیگر انسان هاست پس در آوردن تمام یا پاره ای از آن ناتوان است و آیات تحدی بیانگر آن است «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» [41] و یا «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [42] و یا «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» [43]

اگر حضرت محمد (ص)، آفریننده قرآن بوده است، دیگر انسان ها در آوردن مانند این کتاب ناتوان نبوده اند و بهترین راه مقابله و مبارزه با دعوت پیامبر اکرم (ص) آوردن چند سوره همانند قرآن بوده است چرا که در میان

عرب نام آورانی در بلاغت و فصاحت بوده اند اما هیچ کدام را یارای مبارزه با کلام الله نبوده است. [44] و هیچ عربی نمی توانست در مقابل آن راهی جز آن در پیش گیرد که اعتراف کند ان بیان از نوع گفته های بشر نیست. [45]

نگارش کتابهای متعدد در اعجاز قرآن که عمده تاکید در اعجاز لفظی و بیانی قرآن دارند در میان قرآن پژوهان از سده های نخست تا امروز خودگواهی دیگر بر حقانیت معجزه بودن قرآن و ناتوانی مخالفان و منکران در آوردن مانند آن است و بر کلام الله بودن و ساختار و حیانی آن تاکید دارد. [46]

علامه طباطبایی به صراحت نسبت به معجزه بودن قرآن و اینکه از جانب خداوند و به علم الهی نازل شده اشاره می کند. [47]

4. واژه هایی چون قرائت، تلاوت و ترتیل که برای قرآن در قرآن به کار رفته است خود گویای این است که آنچه خوانده می شود از دیگران است. قرائت از نظر لغت بازگو کردن عبارت و الفاظی است که دیگری تنظیم کرده باشد و اگر الفاظ و عبارات از خود او باشد واژه قرائت به کار نمی رود، همین گونه است تلاوت. لذا فقها گفته اند قرائت عبارت است از حکایت لفظ در مقابل تکلم که عبارت است از حکایت معنا. قرائت حکایت نثری است که الفاظ و عبارات آن قبلاً تنظیم شده است و تکلم انشای معناست با الفاظ و عباراتی که خود تنظیم می کند. [48]

با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص) مأمور به قرائت و تلاوت قرآن کریم بود «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» [49] «وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» [50] «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» [51]، «وَإِذْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ...» [52]، «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...» [53]

تصریح آیات قرآن بر اینکه ساختار الفاظ و عبارات و معانی قرآن از جانب خداوند است و پیامبر آن را صرفاً تلاوت می کند و از خود چیزی به آن نمی افزاید و به تعبیری با توجه به واژگان تلاوت و قرائت در قرآن استفاده می شود که «این کتاب شریف با همین الفاظ خاص بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده باشد» [54] معلوم می شود که الفاظ و عبارات قرآن نمی تواند از پیامبر باشد زیرا پیامبر آن را قرائت یا تلاوت می فرمود.

5. با دقت در مفاهیم بلند آیات قرآن می توان به روشنی دریافت که قرآن کتابی فرا تاریخی است و توجه به شرایط و نیازهای عصر نزول و به کار بردن تمثیلات و تشبیهات و فنون ادبیات عرب و بیان پیام های متناسب با سطح درک مردم، قرآن را محدود و محصور در فرهنگ زمانه نزول و شخص پیامبر اکرم (ص) نساخته است بلکه خداوند برای ایجاد ارتباط و رعایت سطح خرد ورزی مخاطبان و تأمل و ژرف اندیشی آنان از کلمات و واژگانی در ابلاغ پیام های خود بهره جست که بدون انفصال و جدایی از زمانه نزول، به زیباترین وجه ممکن جاودانگی و استقلال از سیاق عصر نزول حفظ شود. اما به آن معنا نیست که پیامبر پیام های الهی را با الفاظ خود و مطابق با اندیشه خویش و متناسب با فرهنگ عرب ساخته باشد بلکه خداوند سبحان در آیات متعدد اشاره می کند که حتی برخی از وقایع تاریخی را خبر ندارد، برخی از داستان های گذشتگان که به نوع نادرست و خلاف واقع در میان مردمان شهرت داشت تصحیح شده و در برخی به صراحت از عدم آگاهی پیامبر (ص) و مردم آن زمان از پاره ای از داستانها خبر می دهد.

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا...» [55]

پس نزول قرآن به زبان عربی علاوه بر گستردگی معانی زیبای سخن در آن توجه داشتن به زبان قوم می باشد تا بیشترین تأثیر را در مخاطبان بگذارد. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» [56] و روایات ما نیز بر عدم محدود بودن قرآن در لباس زمان و مکان تاکید دارد و اگر بخشی از آداب و سنت های جاهلی در اسلام تأیید

یا تصحیح شد نه به خاطر عرفی بودن و محدود به فرهنگ زمانه بودن قرآن است بلکه تائیدی است بر اینکه این آداب، جزیی از شریعت آسمانی گذشته بوده که بر انبیای گذشته نازل شده بود.

6. سبک نقل قول مستقیم در بیش از 60 سوره با فراوانی 314 مرتبه تکرار واژه «قل» خود گواهی دیگر بر وحیانی بودن ساختار قرآن کریم است. غیر از آنکه پیامبر اکرم (ص) توان تغییر در الفاظ قرآن را ندارد و موظف به بیان هر آنچه نازل می شود بدون کاستی یا فزونی در آن است، حتی مکلف است که واژه «قل» را در بیان آیات ذکر نماید. چگونه می توان مدعی شد که ساختار قرآن از پیامبر (ص) است در حالیکه حتی در یک آیه از آن پیامبر اکرم (ص) چنین ادعایی را ابراز نکرده است و چگونه می توان این ظلم را روا داشت در صورتی که آن حضرت کمترین دخالت را در الفاظ نداشته است و حتی چگونه پیامبر «قل» هایی را در قرآن خطاب به خودش ساخته و پرداخته است در حالیکه خودش از آن خبر ندارد.

پاره ای از موارد که سئوالی از حضرتش می شد و حضرت درخواست وحی می کرده تا پاسخ سئوال را بگیرد ولی وحی نمی آمد و یا انتظار وحی نداشته، اما وحی نازل می شده است و به همان الفاظ نازل شده که گویای سخن خداست موظف به بیان آیات بوده است. به بیان زیبای ملای رومی :

تا که «ما یَنطِق» محمد «عن هوی»
«ان هو الا» بوحی احتوی
زین سبب «قل» گفته دریا بود
گرچه نطق احمدی گویا بود
گر چه قرآن از لب پیغمبر است
هر که گوید حق نگفت او کافر است
لوح محفوظ است او را پیشو
از چه محفوظ است محفوظ از خط
نی نجوم ست و نه رمل ست و نه خواب
وحی حق و الله اعلم بالصواب [57]

7. تفاوت آیات قرآن کریم با احادیث قدسی و نبوی در میان اندیشمندان و مفسران و محدثان در طول تاریخ در ادبیات، قدسیت و اعتبار احکام، تماس با آن ها و بالاخره در تحدی و اعجاز در آنها خود گویای آن است که اولاً میان آیات قرآن کریم و احادیث قدسی و نبوی در صدور آن اختلاف وجود دارد که صدور الفاظ و مفاهیم و معانی در آیات قرآن از خداوند بدون دخالت شخص نبی مکرم اسلام (ص) است در حالی که در احادیث قدسی معانی و مفاهیم از خداوند بر جان پیامبر القا می شود ولی آن نبی مکرم، آن را به الفاظ خود بیان می دارد و آن الفاظ را نه معجزه می خواند و نه ادبیات آن را از خداوند می داند، ثانیاً منکر قرآن در نگاه دین باوران و عالمان دینی کافر به شمار می رود و احکام منکر ضروری دین بر او جاری می شود در حالی که منکر احادیث قدسی چنین حکم و عنوانی را ندارد، ثالثاً مس قرآن بدون طهارت جایز نیست به خلاف حدیث قدسی، رابعاً دریافت آیات کیفیت خاصی دارد که در آیات قرآن آمده است که در آغاز این نوشتار به آن اشاره شد و روایات متعددی بر آن تاکید دارد

ولی در ایصال حدیث قدسی به پیامبر کیفیت خاصی شرط نیست [58]

متن آیات و ادبیات حاکم بر آن و چینش کلمات و الفاظ در آن چنان با متن و الفاظ و ادبیات احادیث قدسی متفاوت است که برصدور یکسان آنها نمی توان حکم داشت، غیر از اینکه حدیث نبوی شریف خود داستانی جداگانه دارد گرچه آن حضرت، سخنی جز حق نمی گوید و از فصاحت بالایی بهره مند است اما سبک و سیاق و فصاحت و بلاغت و بیان آیات با احادیث قدسی و احادیث نبوی قابل مقایسه نیست چه شود اینکه کسی مدعی شود گوینده و آفریننده همه این سخنان یک شخص می باشد!!

8. این سخن که الفاظ قرآن از خداوند است و پیامبر (ص) بدون هیچ دخالتی آن را دریافت و ابلاغ می نماید و موضوعیت و مدخلیت قلب و ضمیر پیامبر در فرآیند وحی صفر است نه آن است که پیامبر اکرم (ص) رسالت خویش را فرو نهد و در تبیین و تفسیر وحی نیز دخالتی نداشته باشد «... أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [59] این خود رسالتی بزرگ است که برای انسان هایی نا آگاه از بیکران کرانه دانش و قدرت و... الهی سخن گفته آید و تفسیر و تبیین الفاظ قرآن را برای امت خود برعهده گیرد و بنابر روایات متعدد در بین شیعه و سنی به تفسیر آیات نازل شده پردازد و در برابر عجز و ناتوانی بشر در آوردن چنان سخنانی مدعی نشود که حتی در بیان الفاظ دخالتی دارد و اصرار بر آن دارد که تنها واسطه ای است که هر آنچه بر وی فرستاده می شود را بی کم و زیادتی بیان می دارد. و آیا تفسیر آیات قرآن، بخشی از رسالت حضرتش نبوده است.

سخن آخر

نظریه محمد فرید وجدی و سیداحمدخان هندی صریحا به انکار الهی بودن مفاهیم و محتوای قرآن نمی پردازد بلکه متن قرآن را آمیزه ای از معارف الهی بشری می انگارد چرا که پیامبر (ص) اصل و روح پیام را از حقیقت هستی دریافت می کند اما محدود و محصور در فضای فرهنگی و اجتماعی و اندیشه ای جامعه خویش و این محدودیت بر نحوه دریافت پیام و بیان و ابلاغ آن تاثیر گذار است که بر دو خاستگاه برای متن قرآن تاکید دارد خاستگاهی الهی و خاستگاهی بشری و حقیقت وحی امری الهی بشری می شود که الفاظ آن از پیامبر (ص) و معارف و محتوای آن از خداوند است اگر چه در نوشتارهای متعدد دکتر سروش فراتر از گفته های روشنفکران فوق الذکر ادعا شده است که ایشان هم مفاهیم و هم الفاظ قرآن را از شخص پیامبر اکرم (ص) دانسته است و... اما این اندیشه ها، مخالف نص صریح قرآن کریم و روایات قطعی است و نمی توان در سخن از ساختار قرآن به تأکیدات فراوان قرآن و روایات قطعی توجه نداشت و تحت تأثیر باورهای الهیات مسیحی، درباره کتاب و حیانی قرآن حکم راند و چه نیازی احساس می شود و چه مشکل غیر قابل حلّی را با این ادعا می توان گره گشایی کرد که چنین بی پروا در تاویل آیات باید مخالف صریح آیات متعدد سخن گفت. قرآن بی تردید در الفاظ و معانی، و حیانی و نازل شده از جانب خداوند است و پیامبر گرامی اسلام (ص) هیچ دخالتی در الفاظ و عبارات و معانی آن نداشته است بلکه به حکم قرآن مفسر و مبین و مبلّغ آن بوده است.

سوتیترها

وحی مسیحی میان عنصری بشری و الهی جمع می شود؛ یعنی الهام های الهی لباس بشری می پوشد تا مفهومش به مردم ابلاغ شود. به تعبیری دیگر فرق میان تلقی مفهوم وحی در اسلام و مسیحیت این است که

تجسم مفهوم وحی از نظر مسلمانان در یک کتاب قرآن و در نظر مسیحیان در یک فرد (=مسیح) است. از روشنفکران ایرانی که در ساختار وحیانی قرآن تردید روا داشته و آن را برآمده از الفاظ پیامبر و متأثر از زمانه نزول دانسته و حتی فراتر از آن وجود خطا را در آن ادعا کرده اند دکتر عبدالکریم سروش می باشد. مدعای اصلی وی این است که تمام معرفت های بشری و استنباط های انسانی از دین، تاریخی است و خطا پذیرند و قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در بستر آن شکل گرفته بلکه برآمده از ذهن حضرت محمد (ص) و تمام محدودیت های بشری او نیز هست.

رویگرد به وحی در الهیات مسیحی (نگرش الهیات جدید پروتستان)، از سنخ تجربه دینی است و همانگونه که اشارت رفت وحی در این نگاه بر محور شخص مسیح تکیه دارد اما در اسلام و حتی یهود، وحی یک حقیقت کلامی است.

واژه هایی چون قرائت، تلاوت و ترتیل که برای قرآن در قرآن به کار رفته است خود گویای این است که آنچه خوانده می شود از دیگران است. همچنین سبک نقل قول مستقیم در بیش از 60 سوره با فراوانی 314 مرتبه تکرار واژه «قل» خود گواهی دیگر بر وحیانی بودن ساختار قرآن کریم است.

نظریه محمد فرید وجدی و سیداحمدخان هندی صریحا به انکار الهی بودن مفاهیم و محتوای قرآن نمی پردازد بلکه متن قرآن را آمیزه ای از معارف الهی بشری می انگارد چرا که پیامبر (ص) اصل و روح پیام را از حقیقت هستی دریافت می کند اما محدود و محصور در فضای فرهنگی و اجتماعی و اندیشه ای جامعه خویش و این محدودیت بر نحوه دریافت پیام و بیان و ابلاغ آن تاثیر گذار است.

پی نوشت ها :

*. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل و دانشجوی دکتری مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.

[1]. راغب اصفهانی، وحی.

[2]. مقاییس اللغة، واژه وحی.

[3]. مصطفوی، التحقيق، ج13 ص55.

[4]. وحی المحمدی، 66، به نقل از رامیار، تاریخ قرآن، 79.

[5]. مریم/11.

[6]. فصلت/12.

[7]. نحل/68.

[8]. انفال/12.

[9]. نجم/10.

[10]. شعرا/194-192.

[11]. انعام/121.

[12]. انعام/112.

[13]. قصص/7.

[14]. مائده/111.

- [15]. رامیار، تاریخ قرآن، ص 83.
- [16]. شوری/51.
- [17]. طباطبایی، المیزان، ج 18 ص 108.
- [18]. معرفت، تاریخ قرآن، ص 10.
- [19]. حجتی، تاریخ قرآن، ص 31.
- [20]. زرقانی، مناهل العرفان ص 51.
- [21]. رامیار، تاریخ قرآن، ص 84.
- [22]. عقل و وحی در اسلام، آربری، ترجمه جوادی، ص 7 به نقل از رامیار، ص 85.
- [23]. طباطبایی، قرآن در اسلام، ص 64.
- [24]. همان، ص 90.
- [25]. طباطبایی، وحی یا شعور مرموز، ص 104.
- [26]. فرید وجدی، محمد، دائرةالمعارف القرآن العشرين، ج 10 ص 715.
- [27]. هندی، سرسید احمد خان، ص 31.
- [28]. همان، ص 35.
- [29]. فلسفه علم کلام ص 298، به نقل از زبان قرآن، فراست خواه، 305.
- [30]. مفهوم النص ص 19.
- [31]. دانشنامه قرآن، خرمشاهی، ج 1، ص 136.
- [32]. سروش، اینترنت، بهمن 86.
- [33]. یوسف/2.
- [34]. زمر/2 و 1.
- [35]. زخرف/4 و 3.
- [36]. شوری/52.
- [37]. شعراء/195-192.
- [38]. معرفت، علم قرآنی، ص 59.
- [39]. توبه/6.
- [40]. جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص 63.
- [41]. اسراء/88.
- [42]. بقره/23.
- [43]. هود/13.
- [44]. معرفت، التمهید ج 4، این جلد درباره اعجاز است.
- [45]. بنت الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، ص 27.
- [46]. جهت مطالعه بیشتر به سخن اعجاز قرآن از البیان ایه... خویی مراجعه شود ص 93-33.
- [47]. ترجمه المیزان، ج 1 ص 95.
- [48]. معرفت، علوم قرآنی، ص 58.

- [49]. علق/1.
- [50]. اسراء/106.
- [51]. نحل/98.
- [52]. كهف/28.
- [53]. بقره/252.
- [54]. مصباح يزدي، قرآن شناسی ص30.
- [55]. هود/49.
- [56]. ابراهيم/4.
- [57]. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم 1853.
- [58]. علم الحديث و درايه الحديث، بخش درايه الحديث، ص 14.
- [59]. نحل/44.